

«سخن سردبیر»

انسان‌ها به عنوان بازیگران هوشمند و توانا در زندگی اجتماعی، تولید فضا و مکان را برعهده دارند و در جغرافیا با تفکرات سیاسی و اجتماعی‌شان در برابر محیط حاضر می‌شوند. تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مردم از پدیده‌های جغرافیایی شاید به منزله مهم‌ترین خصیصه علم جغرافیا شناخته می‌شوند و ترکیب عامل انسانی، ضرورتاً به وسیله فرهنگ، طبقه، سن، جنس و ارزش‌های خود دارای تمایزاتی است و منجر به وجود آوردن فضای جغرافیایی خاص می‌شوند و همچنین در طول زمان در سراسر فضاهای جغرافیایی، عامل زمان و ساختار جامعه از عوامل مهم در شناخت واقعیت‌های جغرافیایی به شمار می‌روند. از آنجایی که نقش مردم در فضاسازی جغرافیایی، از طریق تبیین نظریه‌های اجتماعی-اقتصادی و فلسفه سیاسی به درستی قابل تحلیل می‌باشند از این رو بازتاب شرایط زمانی را در مردم، مکان و فضا توسط جغرافیا به نمایش گذاشته می‌شود.

با توجه به مفهوم فضا که بصورت علمی تقریباً از دهه ۱۹۵۰ وارد ادبیات جغرافیایی با مقاله فردکورت شیفر شده است برخی مفهوم فضا را یک مفهوم اساسی در جغرافیا می‌دانند و آن را در قالب فضای مطلق با کیفیت عینی، واقعی، مشخص و طبیعی و فضای نسبی که بطور مداوم در اثر نیازهای اجتماعی-اقتصادی و شرایط فنی در وسعت و فرم تغییر می‌یابد بکار می‌گیرند بنابراین فضای نسبی، مقید به زمان و فرایند است و در دیدگاه علم فضایی مردم در فضاهای نسبی زندگی می‌کنند (شکوئی، ۱۳۷۸: ۲۸۷-۱۱۰).

در تحلیل فضا لازم است عوامل شکل‌گیری آن در قالب؛ شرایط نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام ایدئولوژیک و پیوندهای این عوامل سه‌گانه و نیز عملکردهای اجتماعی ناشی از آنها به روشنی تبیین گردد.

بر این اساس پراکندگی پدیده‌های جغرافیایی با فعالیت‌های اقتصادی در سراسر سطح زمین و یا در داخل یک ناحیه، تحت شرایطی، شکل‌گیری الگوها را امکان‌پذیر می‌سازد و هر الگوی فضایی، حاصل تصمیم‌گیری‌های انسانی هست و غالباً از سه فرم هندسی نقاط (گره‌ها)، خطوط و حوزه‌های یک سطح جغرافیایی تشکیل می‌شود.

الگوهای پراکندگی و توزیع فضایی می‌تواند در چهار گروه، الگوی نقطه‌ای، الگوی شبکه‌ای، الگوی سطحی و الگوی ناحیه‌ای شکل گرفته و طبقه‌بندی شوند.

براین اساس و با در نظر گرفتن دو عنصر انسان و سطح جغرافیایی (محیط طبیعی) و ارتباط متقابل این دو عنصر اصلی جغرافیا که منجر به شکل‌گیری فضاهای جغرافیایی با الگوهای متنوع و حتی مختلف در سطح یک کشور و تقسیمات درون آن می‌گردد ممکن است مداوم برحسب زمان و فناوری‌ها تغییر و تحول پیدا کند و در حقیقت فضاهای جغرافیایی به جای مطلق بودن به صورت نسبی خواهند بود در این فضاهای جغرافیایی و الگوهای حاکم به منظور ایجاد تعادل رفتار انسان در سطح جغرافیایی با رویکرد توسعه پایدار، **مهندسی جغرافیایی** در سطوح محلی، ناحیه‌ای، منطقه‌ای و ملی با در نظر گرفتن فضاهای سکونت و فعالیت انسان در شهرها و روستاها و قلمروهای عشایری می‌تواند به توسعه متوازن، متعادل و متناسب فضاها منجر گردد و پایداری فضاهای جغرافیایی و توسعه پایدار را با خود همراه داشته باشد در این بین وظیفه جغرافیدانان و دیگر متخصصان مرتبط با **راهبرد مهندسی جغرافیایی** فضا لازم است به انسان به عنوان بازیگر هوشمند و توانا در تولید فضا و مکان با خصایص و ویژگی‌های متنوع آن، گذر زمان برای شناخت واقعیت‌های جغرافیایی، نظام اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک و پیوند میان این عوامل سه‌گانه و عملکردهای ناشی از آنها و سطح جغرافیایی (محیط طبیعی) و نیز فناوری‌ها و مدیریت بر فضاهای ایجاد شده و در حال تحول و تغییر توجه نمایند زیر فضاهای جغرافیایی، الگوها و تحولات آن‌ها در طی زمان به گونه تبیین گردند که بتوان با **مهندسی جغرافیایی این فضاها** شرایط را برای بهتر زیستن انسان‌ها در آن فضاها با حفظ منطقی سطح جغرافیایی فراهم نمود.

خلاصه اینکه **"مهندسی جغرافیایی فضا"** راهبردی است که در صورت توجه و تأکید بر آن توسط تصمیم‌سازان در قالب توصیف، تحلیل و تبیین فضاهای جغرافیایی و تصمیم‌گیران در قالب گزینش رویکردها، راهبردها و سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر مهندسی جغرافیایی فضا و در نهایت ارایه برنامه‌ها، طرح‌ها و پروژه‌های مرتبط با آن، ضمن تحقق مهندسی جغرافیایی فضا، زمینه توسعه فضاهای سکونت و فعالیت انسان در یک سرزمین بصورت پایدار و پایداری توسعه فراهم خواهد بود.